



۱

فرهنگ ایران در بر خور دبا فرهنگهای دیگر

آذرنوش آذرتاش

دانشیار دانشگاه تهران

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۳۹

بررسیهای دربارهٔ فرهنگ ملی ایران

فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر

آذرتاش آذرنوش

دانشیار دانشگاه تهران

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

شورای عالی فرهنگ و هنر

فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر

مجموعه بررسیها درباره فرهنگ ملی ایران

چاپ : فتوزیواکس

تعداد : ۱۰۰۰ نسخه

تهران : مرداد ماه ۱۳۵۴

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعليحضرت همايون شاهنشاه آريامهر و بنا بر تصميمات متخذہ درشمين و هفتمين كنفرانس ارزشيابي انقلاب آموزشي رامسر، مركز مطالعات و هماهنگي فرهنگي وابسته به شوراي عالي فرهنگ و هنر مأموريت يافت كه بعد از مطالعات و بررسىهاي لازم در زمينه آموزش فرهنگ ميهني بتعيين ميزان و برنامه مواد درسي در اين راه پرداخته متون مورد احتياج را تهيه و تدوين نمايد تا هم درنخستين سال دانشگاههاي کشور مورد استفاده قرار گيرد و هم بتوان با استفاده از آنها درسطوح پايين تر آموزشي مطالب مورد لزوم را در تعليم فرهنگ ميهني فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسىهاي كه انجام گرفت بيست و نه موضوع ذيل براي تهيه مطالب لازم دريست و نه رساله مستقل انتخاب گرديد كه رساله حاضريكي از آنهاست. بخواننده گرامي پيشنهاد مي شود همه رسالاتي را كه در اين راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدريج منتشر مي شود نگهداري و بموقع بترتيب ذيل مرتب كند و دريك مجلد جمع نمايد:

- ۱- تاريخ شاهنشاهي ايران و مقام معنوي آن
- ۲- پيوستگي آيين شاهنشاهي با زندگي و معتقدات ايرانيان
- ۳- كوشش و جانبازي ايرانيان براي پاسداري آيين شاهنشاهي ايران
- ۴- روستانشيني در ايران
- ۵- زندگي روزمره ايرانيان در خلال روزگاران

- ۶- نگاهی به تاریخ ایران
 - ۷- علل و زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
 - ۸- سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
 - ۹- فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
 - ۱۰- بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
 - ۱۱- سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
 - ۱۲- مرزهای ایران در دوران تاریخ
 - ۱۳- ثروت‌ها و برکتهای سرزمین ایران
 - ۱۴- سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
 - ۱۵- استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن
 - ۱۶- هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
 - ۱۷- آداب و رسوم ملی ایران
 - ۱۸- ایران امروز
 - ۱۹- خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
 - ۲۰- سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
 - ۲۱- همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
 - ۲۲- شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی) و ویژگیهای آن
 - ۲۳- تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
 - ۲۴- بستر جغرافیائی تاریخ ایران
 - ۲۵- شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
 - ۲۶- پایتخت‌ها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
 - ۲۷- پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
 - ۲۸- ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
 - ۲۹- جنبش‌ها و فعالیتهای فکری و دینی ایرانیان
- نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه

آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی‌توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید. این جزوهای تعلیمی در حقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تا حدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده‌اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده‌اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه باستانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی‌های خود یافتند آنرا بصورت جزوهای کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنا بر این از استادان و معلمان ارجمند انتظار می‌رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه‌هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

قوسهائی را که برای نخستین بار به سرزمین ایران روی آورده آنجا را ممکن خود ساختند، بیشتر از ورای آثاری که به جای گذاشته‌اند می‌شناسیم. این آثار کلاً شامل مشتی ابزار زندگی است که گاه بر روی آنها نقش و نگاری می‌نهادند، یا همان آلات رابه شکل‌های زیبایی درمی‌آوردند. کوششی که این مردمان برای زیبایی بخشیدن به وسائل زندگی می‌کردند، همانا هنر ایشان است. پیدا است که زندگی چادرنشینی و کوچهای عمومی یا فصلی و جنگها و ادوستانها و غیر آن باعث می‌گردد، میان این ایرانیان نخستین و همسایگان شان برخورد های گوناگونی ایجاد شود و در نتیجه^۱ آن روشهای یکدیگر را در ساختن وسائل ضروری یا تزئینی فراگیرند. به این جهت دانشمندان ایران شناس پیوسته بر آنند که ببینند گذرگاههای اصلی این اقوام ابتدائی کجا بوده و هنر ایشان از کدام سرچشمه مایه گرفته است. در مورد آثار پیش از هخامنشی، بخصوص برنزه های لرستان و سفالهای سلیک و آثار املش و یاجایهای دیگر تئوریهای گوناگونی عرضه شده^(۱). در همه این نظریه‌های چیز مسلم است، و آن اینکه ایرانیان نخستین از هنر همسایگان مایه می‌گرفتند، و بنا به شرایط محلی یا نژادی خویش، پدیده‌های تازه‌یی بوجود می‌آوردند که خود از برای دیگران سرمشق قرار می‌گرفت. از آن هنگام تا کنون،

(۱) - ر. ک. به گرشمن: هنر ایران، تهران، ۱۳۴۶، ج ۱ ص ۳۷۱ به بعد.

یعنی حدود پنجاه قرن، تمدنی در سرزمین ایران پابرجاست که روح پیوستگی و یگانگی خود را علی‌رغم جنگها و شکستها و ویرانیهای باور نکردنی، همچنان حفظ کرده است. این پیوستگی در هیچیک از کشورهای خاورمیانه یا آفریقا نظیر ندارد. مثلاً "اسلام تمدنهای کهن را در کشورهای شمال آفریقا حتی مصر متوقف ساخت و فرهنگ جدیدی را بجای آنها نهاد که تا امروز ادامه دارد. توان درونی فرهنگ ایرانی چنان بود که، در اوج قدرت اسلام و در حین تحول نهائی آیین کهن — زردشتی به اسلام جدید، کتاب حماسی شاهنامه که بازتاب دوران گذشته بود، بوجود آمد، و یا خونخوارترین فاتحان ترکمن، یعنی تیمور، به شعر فارسی علاقه داشت، و "گورامیر" در سمرقند که آرامگاه اوست، نمونه کاملی از هنر معماری ایرانی است.

ایران به سبب کیفیت خاص جغرافی، و گذرگاه شرق و غرب بودن، توانست جلوه‌های مختلف فرهنگ و هنر خود را در سرزمینهای پهناوری، از بین النهرین تا چین گسترش دهد. باین جهت، تمام آثار اسلامی شرق، حتی زیباترین — نمونه آنها، یعنی "تاج محل"، چیزی جز چهره تازه‌ی هنر ایران نیست. چقدر برای ما افتخار آمیز است وقتی بر سر در، یا لابلای نقوش تزئینی زیباترین مساجد هند و پاکستان، یا حتی مصر، شعری به زبان فارسی می‌خوانیم، یا امضای هنرمندی ایرانی را در گوشه‌ی کشف می‌کنیم.

در ایران، پیوسته اقوام غالب پس از چندی، از گذشته خود بریدند و در تمدن مغلوبین هضم شدند، وای بساکه خود به اشاعه این تمدن کوشیدند: اعراب علی‌رغم تسلط و بیست و پنج‌ساله آوردن دین جدید اسلام، باز به جامه ایرانی درآمدند، ترکان، به خصوص سلجوقیان، ادب و صنعت و هنر ایران را به اوج کمال رساندند، مغولها که خلافت بغداد را برانداختند، زبان پارسی را در سراسر آسیای مرکزی جانشین زبان عربی کردند، پادشاهان ترك نژاد، پیوسته به عنوان ایرانی حکومت کردند، حتی صفویان که می‌دانیم از نژاد ترك بودند، با اشاعه دادن مذهب شیعه جعفری، حکومتی کاملاً ملی بوجود آوردند که از بسیاری جهات با سلطنت ساسانیان همانند است.

اینک، ما در این گفتار کوتاه، بارزترین نمونه‌های برخورد فرهنگ ایرانی با فرهنگ‌های بیگانه را ذکر می‌کنیم و نتایجی را که از هر برخورد حاصل شده شرح می‌دهیم:

ایوان و یونان: از روابط بسیار گسترده‌یی که میان هنر سامیان بین‌النهرین و هنر هخامنشیان موجود است که بگذریم، در آن روزگار تماس ایران و یونان مهمترین تماسی است که نتایج بیشمار به بار آورد.

اساس برخورد های هخامنشیان و یونانیان را يك سلسله جنگ تشکیـل می‌دهد که طی آنها، تازمان اسکندر، بیشتر پیروزی با ایرانیان بوده است. داریوش اولین پادشاهی بود که در اروپا، حتی تا آن سوی دانوب نفوذ کرد.

شاید مهمترین فایده‌یی که ما امروز از این کشمکش‌ها می‌بریم آنست که یونانیان، باروش خاص تاریخ نویس خود، توانستند اطلاعات بسیار ارزنده‌یی از اوضاع و احوال ایران کسب کرده از برای مابقی گذارند. ایرانیان ظاهراً به فرهنگ یونان بادیده احترام می‌نگریستند و جنگ‌های مداوم هرگز باعث نشد که پادشاهان، مانع روابط تجاری، یا آمد و شد یونانیان گردند. مثلاً هرودوت که پدر تاریخ لقب گرفته، توانست آزادانه به ایران سفر کند و اطلاعات ارزنده‌یی از ایران در کتاب خود ضبط نماید^(۱). همچنین سکه‌ها و ظروف یونانی که در خاک ایران کشف شده خود دلیل آمدن ایشان به فارس است. نیز می‌دانیم که پزشکان و هنرمندان یونانی در دربار پادشاهان شوش می‌زیسته‌اند. علاوه بر آن غالباً ع——ده‌یی از مزدوران یونانی به علل مختلف به خدمت سپاه ایران در می‌آمدند^(۲).

پیدا است که این روابط مختلف باعث می‌گردد انبوهی از عوامل هنری و خاصه علم یونانی به ایران راه یابد. اما این تأثیر، در مقابل نفوذ فرهنگ و زبان یونانی در عصر اسکندر و جانشینان او و حتی در اوایل عصر اشکانی اندک بود. زیرا در این روزگار گروه بیشماری از یونانیان در شهرهای مهم ایران ساکن شدند و در مدت

(۱) — ترجمه تاریخ هرودوت اول بصورت مختصر توسط وحید مازندرانی در سال

۱۳۲۴ در تهران منتشر شد. سپس در سال ۱۳۳۸ در پنج جلد توسط هدایتی،

در تهران انتشار یافت. 2- Ghirshman: L'Iran. Paris, 1951, p. 144.

تقریباً "هشتاد سالی که سلوکی‌ها برایان حاکم بودند، در اشاعه زبان و فرهنگ خود کوشش بسیار کردند. پادشاهان اشکانی نیز که از سال ۲۵۰ ق.م. استقلال یافتند، با آغوش باز این تمدن را پذیرفتند و حتی مهر داد اول و چند تن دیگر از ایشان، خود را "یونان دوست" خواندند.

آنچه متأسفانه کمتر مورد بحث قرار گرفته، اینست که این برخورد ها آیا باعث نگردیده فرهنگ ایران نیز در یونان اثر گذارد؟

با در نظر گرفتن انتشار مغ‌های ایرانی در شرق ایران تا حدود یونان، و وجود فلاسفه و هنرمندان یونان در دربار هخامنشی و عواملی از این قبیل، تردید نیست که چنین تأثیری هم وجود داشته، اما متأسفانه هم نشانه‌های این تأثیر اندک است و هم در این باره تحقیق کافی نشده است. معذک می‌توان گفت مثلاً "فیثاغورث از مکتب مغ‌های مجوسی بهره‌ها گرفته. می‌گویند اگر چه این سخن افسانه آمیز است. او به بابل رفت تا از زردشت درس بگیرد، پس ای بسا می‌بینیم آیین دوگانه پرستی ایران در بسیاری از فلاسفه یونان اثر گذاشته است. در کتاب‌هایی که "پلوتارک" راجع به "ایزیس و اوزیریس" نوشته، مروحی راجع به ثنویت ایران دیده می‌شود. پلوتارک اصل دوگانه پرستی را با حسن نظر تلقی کرده است. بنابراین کسانی که بعد از او آمده‌اند، از وی اقتباس کرده‌اند.

آثار عقاید ایران در عقاید افلاطون آشکارتر است. وی نسبت به تفکرات

ایرانی توجه فراوان داشته و ظاهراً در فنیقیه با چند مغ ایرانی برخورد کرده است. "اودوکس" (Eudoxe) هم که در "آکادمی" یونان حضور می یافت، بسیاری از علم ایرانی را به افلاطون و شاگردان او می آموخت. باز می بینیم که افلاطون در رساله "الکبیا سی اول" از قول سقراط درباره تربیت شاهزادگان ایرانی سخن می گوید. هم او در رساله "دوروس" داریوش را از قانونگذاران بزرگ جهان شمرده و در کتاب "نوامیس" سیاست ملکداری کوروش و قوانین داریوش را ستوده است. افلاطون، در ترجیح دادن روش پادشاهی بر دیگر اشکال حکومت، و تقسیم جامعه به طبقات سه گانه، و قرارداد دادن "حاکم حکیم" در رأس جامعه بی شک به سازمانهای دولتی و اجتماعی ایران نظر داشته است و جزیره افسانه‌یی "آتلانتیس" که وی در رسائل خود توصیف کرده، بقول "فرایدلندر"، صورت آرمانی شده شاهنشاهی ایران است!

از این گونه نشانه‌ها که دلیل بر نفوذ فرهنگ ایرانی در تفکرات یونانی است بسیار می توان یافت، و بهر حال نمی توان منکر شد که مذهب و دانش و سنن ایرانی در طرز فکر یونانیها مقام و منزلت مهمی داشته، و وقتی در سال ۵۲۹ میلادی ژوستینین مکتب فلسفه آتن را تعطیل کرد، آخرین هم‌خواهان افلاطون به دربار خسرو (۱) - ر. ک. به مقاله "ایران و فلسفه یونان" از پویش Puech در "تمدن ایرانی" ص ۱۱۵. بخصوص نگاه کنید به "شهرزیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان" تألیف فتح الله مجتبائی، تهران، ۱۳۵۲.

انوشیروان پناه بردند و باین سان ایران را زمانی چند پایتخت حکمت و معرفت خود ساختند .

ایران و یهود : کوروش در سال ۵۳۹ ق.م. بابل را فتح کرد . پیش از او بخت النصر در سال ۵۸۶ ق.م. بیت المقدس را ویران کرده بود و گروه بیشماری از یهودیان را اسیر کرده به بابل آورده بود . کوروش که اصولاً با مغلوبین خود سازگاری و مدارا می کرد ، اسیران یهودی را آزاد ساخت و به بیت المقدس باز فرستاد و دستور داد معبد ایشان را از نو بسازند . این اقدامات باعث شد که کوروش از نظر یهودیان چون "فرستاده خدا" جلوه کند ، و از آن پس ایشان به پادشاهی ایران به چشم احترام می نگریستند . در بیت المقدس ، فرامین موسی یا کتاب "توراة" قانون یگانه اجتماعی و دولتی گردید ، شاه ایران نیز اجرای آنها را رسماً سفارش می کرد . باین جهت می بینیم که در "توراة" ، دستورهای موسی "قانون خدا و شاه" معرفی شده .

می دانیم که در آن زمان مصر ، يك مستعمره^۱ ایرانی بود . یهودیان مصر ، در جزیره‌یی که به جزیره فیل (الثانتین) معروف است و در نیل (نزد يك اسوان) قرار دارد ساکن شده بودند . از این جزیره آثار گرانبهای راجع به تاریخ ایران و یهود بدست آمده و یکی از این آثار دستوری است که اردشیر اول در تاریخ — ۴۱۹ ق.م. صادر کرده . این نوشته به زبان آرامی است .

این توجه خاص وعلاقه شدید، باعث گردید که فرهنگ ایران از جهات مختلف در عقاید یهودی اثر گذارد. مثلاً "مقدار واژه های فارسی که در زمان هخامنشی و اوائل اشکانی به زبان یهودیان راه یافته به مراتب بیشتر از واژه های قرضی دورانهای دیگر است. این کلمات که غالباً "بر مفاهیم اساسی دلالت داشتند، بسیار رایج بودند و در کتب متأخرتر یهود و حتی در زبانهای دیگر نیز نفوذ کردند. در "تلمود" و کتب مربوط به آن حدود ۱۳۰ کلمه فارسی می توان یافت. (۱)

نشانه های تأثیر ایران در معتقدات یهود نیز فراوان است. میدانیم که در آغاز، دوگانه پرستی در ایران به صورت تقریباً "مطلق که در زمان ساسانی دیده می شود وجود نداشت. یعنی مزداپرستان، اهورامزدا را خدای بزرگ می دانستند، و نیروهای دیگر، از جمله اهریمن را که بعدها مقام مهمی پیدا کرد، در ردیف او نمی نهادند. (۲) همین یکتا پرستی زردشتی است که مورد توجه یهودیان قرار گرفته است و در اثر آن، خدای ایشان "یهوه" با مفهوم جدیدی به اهورامزدا شباهت پیدا میکند. و نیز فرشتگان یهود به "امشاسپندان" زردشتی شبیه اند. مفهوم

(۱) - در این مورد نگاه کنید به: "راههای نفوذ ایران در فرهنگ و زبان تازی" تألیف آ. آذرنوش، تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۱۱ به بعد. در این کتاب همه این کلمات فارسی را شرح داده ایم.

(۲) - شهرزیبای افلاطون، ص ۵ به بعد.

نزاع میان نیکی و بدی که مزد اهرستان چگونگی جهان را بدان تشریح می کنند، عیناً به آیین یهود انتقال یافت و در دوران بعد از اسارت، اهمیت فراوانی جست، بطوریکه حتی نام برخی از فرشتگان خیر یانیروهای شر، همان نام های ایرانی است. مثلاً "دیوخشم که در کتاب یهودی "توبی" به صورت "آسموده" آمده، همان کلمه فارسی باستان *daéva - aesma* است. (۱)

ایران ساسانی و امپراطوری روم شرقی (بیزانس): پس از دوران یونانی مآبی اشکانی که انبوهی از عواملی مادی و معنوی یونانی در ایران انتشار یافته بود، نهضت ملی ساسانی آغاز شد. از سال ۲۲۴ میلادی که اردشیر براردوان پنجم پیروز شد تا زمان فتح ایران به دست اعراب، پیوسته میان ایران و روم که تقریباً وارثان تمدن یونانی بودند کشمکش و پیکار بود. از جمله تحولات بزرگی که در امپراطوری روم رخ داد، یکی این بود که در سال ۳۳۰ م. کسستانین، پایتخت خود را از رم به کسستانینوپل (قسطنطنیه) انتقال داد. شاید غرض عمده او از این کار آن بود که میخواست بهتر بتواند با ایوان مقابله کند. عمده ترین برخوردهای جنگی دو کشور از این قرار است: پس از یک آرامش نسبی در اواخر قرن چهارم — در ۴۲۱ میلادی، در سال ۴۲۱ جنگی بر سر مسیحیانی که به بیزانس گریخته بودند در گرفت.

(۱) — رجوع کنید به مقاله "ایران و اسرائیل" از دوپن — سمر Dupont - Sommer در "تمدن ایوانی"، ص ۹۵.

پس از آن حدود صد سال آرامش برقرار شد . در سال ۵۲۷ جنگ مجد د . بدنبال آن معاهده صلحی در سال ۵۳۲ بسته شد . در جنگ سال ۵۴۰ ایرانیا ن تا انطاکیه پیش رفتند و بدنبال آن در سال ۵۴۵ صلح برقرار شد . در جنگ سال ۵۷۵ روم ، و در جنگ ۵۷۶ ایران شکست خورد . پس از آن يك سلسله جنگهای پی در پی ولی کم اهمیت بود تا اینکه در سال ۶۰۲ جنگ بزرگی آغاز گردید . پس از آن ایرانیا ن انطاکیه را در سال ۶۱۱ و دمشق را در سال ۶۱۲ متصرف شدند و در سال ۶۱۴ به مصر حمله کردند . اما در سال ۶۲۷ شکست خوردند این جنگ ها آنچنان د و کشور را ضعیف کرده بود که اعراب مسلمان توانستند به آسانی برهر د و غلبه کنند .

از طرفی ، این جنگها خود باعث می شد که د و ملت ، بگویند از احوال یکدیگر اطلاعات بیشتری کسب کنند . در زمانهای صلح روابط تجاری و سیاسی استوار میشد و هرگز آمد و شد های رومیان به ایران یا بالعکس قطع نگردید . در نتیجه " همین روابط است که می بینیم هنر ایران در امپراطوری بیزانس اثر فراوان داشته است . صنایع ایرانی ، خاصه ابریشم بافی در بیزانس شهرت فراوان داشت ، و از آن مهتر معماری ایران است که اسلوبهای مختلف آنرا در گوشه و کنار ساختمانها رومی می توانیم یافت . (۱)

(۱) - ر. ک. به مقاله " ایران و امپراطوری روم شرقی " از تالیوت رایس در " میراث

خوب است در اینجا، به یکی از بارزترین پدیده‌های فکری ایرانی که در اروپای کهن نفوذ کرده بود اشاره کنیم. این پدیده، آیین مهرپرستی است. مهریامیترا (Mithra) نام یکی از ایزدان مجوسی است که زردشت، بانهادن اهورامزدا فوق دیگر ایزدان و آوردن نوعی یکتاپرستی، آنها را از آیین خود دور کرده بود. لکن این ایزد، در دورانهای بعد مقام ارجمندی یافت، بطوریکه در بخش‌های تازه‌تر اوستا، سرودهای فراوانی به نام او ذکر شده است.

نام میترا برای نخستین بار در کتیبه‌های هخامنشی (اواخر قرن هفتم ق. م.) ظاهر میشود. اما آیین میتراپرستی در سال ۶۶۷ ق. م. توسط دزدان دریایی اهل سیمیل به اروپا نفوذ کرد و پیروانی یافت که حدود یک قرن بعد، مذهب خود را آشکار ساختند. در سال ۶۶ میلادی، نرون، توسط تیوداد پادشاه ارمنستان به این آیین درآمد. اما در قرن دوم میلادی بود که میترائیسم به صورت مذهب بسیار نیرومندی در بسیاری از شهرهای بزرگ غرب روم انتشار یافت و گروه کثیری از رومیان آنرا پذیرفتند. انتشار آیین میترا قدری بود که بصورت رقیب سرسخت مسیحیت درآمد. اما از ابتدای قرن چهارم، با سرکار آمدن کستانتین، امپراطور مسیحی بیزانس، مذهب میترا و به ضعف نهاد و در اواسط قرن چهارم رسماً ممنوع شد.

پیروان آیین میترا، غالباً مراسم بسیار شوار خود را در غارهای یا دخمه‌ها انجام می‌دادند. از این دخمه‌ها، صدها نمونه در اروپا و خاصه در رم پیدا شده

است. هنرمندان رومی، به میترا، صورت انسانی برازنده در لباس رومی بخشیدند که اینک نمونه‌های بیشماری از آن باقی است. این تصاویر عموماً به صورت نقش برجسته، به روی سنگ حجاری شده است و رائج‌ترین نقش میترا آن است که او را در حال قربانی کردن گاونر درغار مقدس نشان می‌دهد (۱).

یکی دیگر از مذاهب عهد ساسانی که در جهان انتشار فراوان داشت مذهب مانی بود. مانی که در سال ۲۷۲ میلادی به قتل رسید، مذهبیه جهان عرضه کرد که علی‌رغم افسانه‌های شگفت و خرافات بسیار، خاصیت جهانگیری عظیمی داشت. آئین مانی، با وجود سخت‌گیری‌های پادشاهان ساسانی، بحدی انتشار یافت که حدود سال ۳۰۰ میلادی در سوریه و مصر و آفریقای شمالی و حتی اسپانیا و مملکت گال پیشرفت.

مانویان در رم آنچنان قدرتی یافتند که باعث وحشت امپراطور ریم و کلیسای مسیحی شدند. با وجود این، در شرق انتشار ایشان به مراتب بیش از غرب بود بطوریکه حتی تا داخل چین نفوذ کردند. آئین مانی تحت عنوان زندقه تا حدود سه قرن بعد از اسلام دوام داشت. کشتار دستجمعی زندیقان توسط خلیفه مهدی سخت مشهور است.

(۱) - درباره میترا ایسم کتابهای متعددی نوشته شده است که شاید کتاب زیر آخرین آنها باشد که در سال ۱۹۶۰ به چاپ رسیده:

Vermaseren: Mithra, le dieu mysterieux

(۲) - بخصوص ر. ک. به مانی و دین او* تألیف تقی زاده، تهران، ۱۳۳۵، (ص ۱۸) به بعد.

ایران و اعراب: نباید تصور کرد که شکست ساسانیان در مقابل اعراب ، باعث گردید همه عقاید باستانی و دینی و مظاهر فرهنگی و اجتماعی ایران به یکباره نابود شود و جای خود را به دین جدید دهد . همانطور که گذشت ، هیچیک از حمله‌های بزرگ نتوانست روح ایرانی را دچار خفقان کند . اعراب وقتی به ایران رسیدند ، باستانی‌های دین ، تقریباً همه مظاهر تمدن را به آغوش باز پذیرفتند . ایرانیان نیز که به تدریج مسلمان می‌شدند ، با پشتوانه عظیم فرهنگی خود بچنان خدمتی به اسلام کردند که نظیر آن را در هیچیک از کشورهای عربی نمی‌توان یافت . پیداست که این نیروی فرهنگی بزرگ نمی‌بایست شکست نظامی ساسانی را نابودی خود به حساب آورد ، و حتی آیین جدید ، علی‌رغم همه امتیازاتی که همراه آورده بود ، چون ابتدای نفوذ آن بدست اعراب فاتح انجام شده بود ، در ایران با مقاومت بسیار روبرو شد .

اعراب ، با آنکه می‌بایست یا اسلام را بر همه زردشتیان تحمیل کنند یا آنان را بکشند ، ناچار شدند با ایشان نیز مانند " اهل کتاب " یعنی مسیحیان و یهودیان رفتار کنند . از این قرار که به گرفتن " خراج " و " جزیه " اکتفا کردند و در مقابل ، زردشتیان را به حال خود گذاشتند^(۱) . باین ترتیب طبقات مذهبی و اجتماعی زردشتی تا حدود چهار قرن در ایران باقی بود . حتی به قول برخی خاورشناسان ،

(۱) - ر. ک. به " فتوح البلدان " تألیف بلاذری ، ترجمه آ. آذرنوش ، تهران ،

در قرن پنجم هجری، در نواحی شرقی ایران اکثریت با زردشتیان بوده است! (۱)
 در قرن سوم، گروهی از زردشتیان بر آن شدند که به کمک قلم و نوشته‌های
 منطقی دینی، با اسلام مبارزه کنند. در این دوران، معروفترین کتابهایی که به
 زبان پهلوی است و اینک در دست داریم تألیف یافت. از آن جمله است: "بند هشتن"
 "زاد اسپرم"، "شکند گمانیک و یچار"...

معذک اسلام این مقاومت‌ها را درهم می‌شکست. از قرن دهم هجری بود
 که مهاجرت پارسیان زردشتی به هندوستان آغاز شد. مرکز اصلی مهاجرت شهر
 بمبئی بود که هنوز هم پس از هزار و چهارصد سال بزرگترین مرکز زردشتیان است.
 ایشان توانستند با تحمل مشقات فراوان، سنت‌های باستانی ایران را همراه با
 دین زردشت حفظ کنند. اگر وجود ایشان نبود، شاید اینک کتاب اوستانیست از
 میان رفته بود. این کتاب دو بیست سال پیش از این، توسط آنکیل دیویون (۲) به زبان
 فرانسه ترجمه شد و باین ترتیب راه تحقیق برای دانشمندان بعد از او باز گردید.
 اعرابی که به ایران حمله کردند، مردانی ساده و بیابانی بودند که زندگانی
 سخت بی‌پیوایی داشتند و نیازهای آنان بسیار ناچیز بود. بدین جهت، زمانی
 که بازندگی شهری در ایران برخورد کردند، ناچار شدند تمام سنت‌هایی را که در
 (۱) - ر. گ. به مقاله "تاریخ و فرهنگ کهن ایران در آثار الباقیه" تألیف
 آذرنوش، در "بررسی‌های درباره ابوریحان بیرونی"، ص ۲۲۷.
 (۲) - Anquetil Duperron یادنامه او در سال ۱۳۵۱ در تهران انتشار
 یافت.

چنین زندگی جدیدی لازم است، از ایرانیان عاریت بگیرند. از آن مهتر، آئین مملکت داری که به معنای واقعی و وسیع در عربستان سابقه نداشته، عیناً^۱ از روش ساسانی تقلید شد. نخستین و مهمترین کسی که باعث انتقال روش مملکت داری ساسانیان به جهان عرب شد، سردار معروف ایرانی هرمزان بود که پس از اسارت به دست تازیان، نزد عمر برده شد و همانجا اسلام آورد. شاید از طریق هم‌اوست که می‌بینیم سازمان امپراطوری عرب، به خصوص از نظر دسته بندی استانها و مالیات گیری و امثال اینها عیناً^(۱) به روش ساسانی شبیه است. همچنین دژهای ساسانی، با همان نقش و نگارهای ایرانی، مدت یکی دو قرن در شرق اسلام رواج داشت. دفاتر دیوان اموال (که به وزارت مالیه شباهت داشت) تا حدود سال ۸۵ هجری همه به زبان فارسی بود. در زمان حکومت حجاج بر عراق، مسردی به نام "زادان فرخ" عهده دار این دیوانها بود. مرد ایرانی دیگری که "صالح" نام داشت، این دیوانها را از فارسی به عربی برگردانید^(۲).

اعراب وقتی ایران را فتح کردند، در مرزهای کشور شهرهایی ساختند که عموماً "مصر" نام داشت و آنها را مرکز تجمع سپاهیان خود قرار دادند. بزرگترین
 (۱) - "سرگذشت هرمزان... مقاله دکتر محمد محمدی در" مقالات و بررسی -

ها" سال ۱۳۵۱، دفتر ۹-۱۲، ص ۱.

(۲) - "فتوح البلدان" بلاذری، ترجمه آذرنوش، ص ۱۰۸.

ومعروفترین این "مصرها" در شرق اسلام، دوشهر بصره و کوفه بود. این دوشهر پس از مدت کوتاهی چنان تحت تأثیر عوامل ایرانی قرار گرفته بود که به قطع می توانیم گفت زبان رایج شهر بصره، در دوره اموی، فارسی بوده است. (۱)

این مسائل باعث گردید که از همان آغاز اسلام، انبوهی کلمه فارسی به زبان عربی راه پیدا کند. معذک این مقدار کلمه، نسبت به آنچه در زمان عباسی و به خصوص دوران وزارت برمکیان به عربی رفت ناچیز است.

باروی کارآمدن برمکیان ایرانی نژاد، حکومت واقعی اسلام بدست ایرانیان انجام می شد. برمکیان با عشقی وافر به رواج دادن عادات و سنن باستانی ایران پرداختند. یکی از رسمهایی که در زمان ایشان همگانی شده بود، تشریفات مربوط به نوروز بود. تشریفات نوروز (که در زبان عربی "نیروز" تلفظ می شود) تقریباً بطور کامل در عصر عباسی، و به خصوص در دربار خلفا، اجرا می شد. هنوز هم آثاری از مراسم نوروزی را در میان اعراب می توانیم یافت. قبطی-های مصر در زمان ما هم نوروز را (که بهروز دیگری غیر از اول بهار انتقال یافته) جشن می گیرند.

قدرت برمکیان و رواج سنتها و عوامل ایرانی به قدری فراوان بود که سرانجام

خلیفه عباسی را دچار وحشت کرد. و می دانیم که چگونه هارون الرشید، به بهانه های
 (۱) — شاعری به نام یزید بن مفرغ می شناسیم که شعری به فارسی گفت و آنرا برای بچه های
 بصره در کوچه ها می خواند.

پوچ ، برمکیان را برانداخت.

ایران ، نه تنها در طرز ساختمان فکری اسلام اثر گذاشت ، بلکه زبان و ادبیات عرب را نیز به مسیحتان تازه پی کشانید . دسته پی از بزرگترین شاعران و نویسندگان عصر عباسی ایرانی بودند اینان ، مانند بشار ، ابونواس ، ابن مقفع و دیگران ، با تفکر ایرانی ، به زبان عرب شاعری و نویسندگی کردند و ادبیات عربی را که هنوز زنگ و بوی بیابانهای خشک عربستان را در خود داشت ، جامه پی شهری و متمدن پوشانند . ادبیات این دوره را ، با آنهمه اندیشه های نو و زبان ساده و روان ، بی تردید می توان بخش طلایی ادبیات عرب دانست .

علم و هنرهای مختلف نیز در دوره عباسی ، به همت ایرانیان ، و با بهره اساس سنتهای ایرانی گسترش تمام یافت . علم پزشکی که از عصر ساسانی در دانشگاه جندی شاپور تدریس می شد ، مورد توجه اعراب قرار گرفت . ایشان نه تنها این مرکز بزرگ پزشکی را از میان نبردند ، بلکه به گسترش آن همت گماشتند و طبیبان را که غالباً مسیحی بودند گرامی داشتند و در ترجمه کتب پزشکی که بیشتر به زبان سریانی بود کوشیدند . (۱)

موسیقی ایرانی نیز که در دربار ساسانیان گسترش شگفت آوری داشت ، مورد

تقلید ، اعراب قرار گرفت . از کتاب " آغانی " تألیف ابوالفرج اصفهانی چنین بر می آید
(۱) - ر. ک. به " دانشگاه جندی شاپور ، مقاله دکتر محمدی در " مقالات و بررسیها " سال

که موسیقیدانان عرب (که بیشتر در مکه و مدینه زیستند) یا از نواد ایرانی بودند و یا خود آهنگهای ایرانی را ، خواه در ایران و خواه در بلاد خویش ، شنیده از آنها تقلید کرده اند . سازهایی چون طنبور ، دف ، صنج (چنگ) ، نای ، سرنای همه از ایران به عربستان رفته بود . حتی می بینیم که اجزای برخی سازها نیز نام ایرانی دارند . مانند دستان (بمعنی پرده) ، بم (بمعنی تار اول عود) ، زیر (بمعنی تار چهارم عود) .

موسیقی ایرانی در قرن دوم هجری ، توسط مردی " زریاب " نام که از بردگان مهدی عباسی بود به اندلس نیز نفوذ کرد و در آنجا رواج بسیار یافت . اگر بخواهیم همه مظاهر ایرانی را که در عصر عباسی به میان اعراب نفوذ کرده بر شماریم ، سخن به دراز خواهد کشید . زیرا این مظاهر ، خواه از نظر تفکرو عقیده ، خواه از نظر سیاست و خواه از حیث زندگی مادی مانند خوراکیها و پوشاکها و بازیها و امثال آن بحدی فراوان است که در این مختصر نمی گنجد .

در هر حال ، روح ایرانی که در همه مراحل دشوار ، توانست توانائی و اصالت خود را حفظ کند ، در مقابل نفوذ ترکان غزنوی و سلجوقی و یاد برابرحمله خانمانسوز مغول ، و یاهر ج و مرج های دورانهای بعد نیز از انبیا فتاد . ایـــــ جنگجویان فاتح که غالباً " مایه فرهنگی عمده ای نداشتند ، به سرعتی شگفت آور در تمدن ایران هضم می شدند و پس از اندک زمانی ، از هر نظر ، خواه دینی ، خواه

اخلاقی و خواه اجتماعی، به لباس ایرانی درمی آمدند و سپس به ایرانی بودن خود
فخر می کردند. مادر بحث "هنر ایران" به نقش این بیگانان در اشاعه فرهنگ
ایران اشاره کرده ایم.

